

ترجمه چیست (۱)

پل ریکور

مرضیه ملکشاهی

مطالعات ترجمه فعالیتی تحقیقاتی و دانشگاهی است که از پیدایش آن زمان زیادی نمی‌گذرد ولی در طول تاریخ مکتوب بشر افراد بسیاری با پیشینه‌های متفاوت از جمله فلاسفه، ادبا و انسان‌شناسان درباره ترجمه صحبت کرده و سعی کرده‌اند تعریفی برای آن ارائه بدهند. از این پس در هر شماره یکی از این افراد را معرفی کرده و دیدگاهش را نسبت به ترجمه به زبانی ساده معرفی می‌کنیم.

۱. مقدمه

پل ریکور (۱۹۱۳-۲۰۰۵) یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان قرن بیستم به شمار می‌رود. وی در طول دوران بلند زندگی پربار خود درباره مسائل گوناگونی قلم زده است. از جمله کتاب‌های او عبارتند از: یک مجموعه چند جلدی درباره فلسفه اراده: آزادی و طبیعت: ارادی و غیر ارادی (۱۹۵۰)، انسان جایزالخطا (۱۹۶۰)، سمبولیسم شر (۱۹۶۰)، پژوهشی مهم درباره فروید: فروید و فلسفه: نوشتاری درباره تفسیر (۱۹۶۵)؛ حاکمیت استعاره (۱۹۷۵)؛ نظریه تفسیر: گفتمان و معنای اضافی (۱۹۷۶)؛ کتاب سه جلدی زمان و روایت (۱۹۸۳)؛ سخنرانی‌هایی درباره ایدئولوژی و اوتوپیا (۱۹۸۶)؛ خاطره، تاریخ و فراموشی (۲۰۰۰) و فرایند شناخت (۲۰۰۴). وی همچنین بالغ بر ۵۰۰ مقاله نوشته که بسیاری از آن‌ها به زبان انگلیسی ترجمه و چاپ شده‌اند (دونهاور، ۲۰۱۴). از جمله این ترجمه‌ها مجموعه مقالات وی درباره ترجمه با عنوان «در باب ترجمه» است. ریکور اهمیت به سزایی در پیش‌برد مباحث هرمنوتیک مدرن داشت. در سال ۱۹۵۰ به جهان عمومی فلسفه وارد شد، یعنی زمانی که ترجمه ایده‌های هوسرل را که در زندان آلمان

در سال‌های ۴۰ تا ۴۵ انجام داده بود منتشر کرد. اما در سال‌های ۱۳۹۰ بود که ریکور در متنی با عنوان «تأملاتی درباره اخلاق جدید برای اروپا» و دو کنفرانس در پاریس و ایتالیا به طور مشخص به بحث درباره ترجمه پرداخت (بابک معین، ۱۳۹۲: ۱۸۲).

۲. هرمنوتیک

به اعتقاد آنتونی پیم (۲۰۱۰: ۱۰۵)، پل ریکور احتمالاً مشهورترین نظریه‌پرداز فرانسوی در سنت هرمنوتیک است. به این دلیل اشاره‌ای مختصر به مفهوم هرمنوتیک ضروری است. ریشه کلمه هرمنوتیک، هرمس، خدای یونانی است که اختراع زبان و نوشتار را به او نسبت می‌دهند. هرمس را پیغام‌آور خدایان می‌دانستند. وظیفه او رساندن کلام خدایان به فناپذیران (انسان‌ها) بود. بنابراین، هرمس به نوعی میانجی خدایان ساکن کوه المپ و انسان‌ها بود. فعل یونانی *hermeneuein* به معنای «گفتن»، «توضیح دادن» یا «ترجمه کردن» است و اسم *hermeneia* نیز به معنای «توضیح» یا «تفسیر» است (هولوب، ۲۰۰۸: ۲۵۵). هرمنوتیک نظریه‌ای است در باب تفسیر متن. این نظریه در ابتدا در تفسیر کتاب مقدس به کار گرفته شد. بنا بر این نظریه پیام خداوند معنی مشخص و واحدی دارد اما این معنی در بطن متن است و فقط کسانی که به هرمنوتیک یعنی قدرت تفسیر منطقی مجهزند می‌توانند کلام خدا را تفسیر کرده و پیام او را درک کنند.

با شلایرماخر در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم نگرشی کاملاً تازه به هرمنوتیک آغاز شد که گاه آن را هرمنوتیک رمانتیک می‌نامند. این نوع هرمنوتیک به تفسیر متون مذهبی محدود نبود بلکه به مساله درک بطور کلی و تفسیر انواع متون می‌پرداخت. شلایرماخر معتقد بود که هر مشکل تفسیر به مشکل درک برمی‌گردد و هرمنوتیک را هنر اجتناب از سوء تفاهم تعریف کرد. تفاوت میان هرمنوتیک کهن و هرمنوتیک نوین این است که اولی معتقد به امکان کشف نیت مؤلف و امکان فهم اثر و پدیده است ولی گرایش دوم معتقد به امکان کشف نیت مؤلف و فهم اثر و پدیده نیست. هرمنوتیک کهن بین برداشت از پدیده و اثر و نیت مؤلف تفاوتی قائل نیست و به همین دلیل فهم برتر را فهم نیت مؤلف می‌داند در حالی که هرمنوتیک نوین به انواع متفاوت فهم و سطوح مختلفی از آن قائل است و نسبت به متن و اثر آن بر خواننده و

مخاطب بیش از کشف و نیت و مقصود مؤلف توجه دارد. هرمنوتیک نوین مقوله معنای نهایی را رد یا اثبات نمی‌کند اما معتقد است که امکان فهم نهایی هر متن و مقوله برای ما وجود ندارد و بالطبع به آن نمی‌پردازد (رحمانی، ۱۳۸۴: ۱۱۶).

هرمنوتیک مدرن از یک نقطه سرنوشت‌ساز راه خود را از هرمنوتیک رمانتیک جدا کرد و آن رهایی از چیزی بود که شلایرماخر آن را تأویل فنی و دیلتای آن را نیت مؤلف می‌نامید. رفته رفته اندیشگران هرمنوتیک مدرن از جمله گادامر و ریکور به این نتیجه رسیدند که نه فقط نیت مؤلف بلکه اساساً معنای نهایی متن جزم‌هایی هستند که در جریان پیشرفت مباحث موجب آشفتگی‌ها و اشتباهات فراوان می‌شوند. از همین جا نقش مخاطب در نوشته‌های آنان برجسته شد (احمدی، ۱۳۷۴: ۴۰۶).

۳. هرمنوتیک، ترجمه و ریکور

آنتونی پیم (۲۰۱۰: ۱۰۱) در بحث درباره پارادایم «عدم قطعیت» و نظریه‌های مربوط به عدم تعین معنا و امکان ترجمه در دل این پارادایم این پرسش را مطرح می‌کند که آیا می‌توان به عدم تعین معنا قائل بود و درعین حال امکان‌پذیری ترجمه را به رسمیت شناخت. وی در پاسخ به این پرسش به طرح چند نظریه تاریخی می‌پردازد که می‌توانند نوعی سازگاری بین نظریه‌های عدم تعین معنا و مسئله امکان‌پذیری ترجمه ایجاد کنند. از میان شش نظریه‌ای که او ذکر می‌کند شاید بتوان هرمنوتیک را از همه مهم‌تر دانست. همان‌طور که پیم (۲۰۱۰: ۱۰۳) می‌گوید شیوه تفسیر یک متن به طور آشکار با شیوه ترجمه آن مرتبط است و برای همین است که اندیشمندانی چون شلایرماخر هم به هرمنوتیک پرداخته‌اند و هم به ترجمه.

در قرن بیستم، هرمنوتیک در نتیجه تلاش کسانی چون هوسرل، هایدگر و به ویژه گادامر کارکرد عام‌تری پیدا کرد (همان). به گفته پیم (۲۰۱۰: ۱۰۴) اگرچه این اندیشمندان به ندرت درباره ترجمه سخن گفته‌اند، اما تأکید آنها بر ماهیت فعال تفسیر بخشی از فضای فکری عمومی را به خود اختصاص داده است. به عنوان مثال در تفکر گادامر دخالت ذهنی مفسر در متن ارزشی مثبت دارد و به عنوان نوعی «پیش‌داوری» ضروری توصیف شده است (همان). به عبارتی، هر تفسیر به عناصری از پیش موجود و

از پیش تعیین شده وابسته است و به همین اعتبار به سنت، به تفسیرهای گذشته و به داوری‌ها و پیش‌داوری‌های گذشته گره می‌خورد. با مفهوم مثبت پیش‌داوری، که به نظر گادامر گریزناپذیر است، از آن دشواری موجود در کار هرمنوتیک رماتیک رهایی می‌یابیم و دیگر موقعیت‌های تاریخی مانعی برای درک و شناخت محسوب نمی‌شوند (احمدی، ۱۳۷۴: ۴۰۷). پیم سپس این مسئله را به ترجمه تعمیم داده و می‌گوید: «در اینجا مترجم به جای تلاش برای بی‌طرف بودن و عدم دخالت در متن باید بکوشد جایگاه شخصی خود را در ارتباط با متن و خواسته و هدف خود را از پرداختن به ترجمه بازشناسد.» (۲۰۱۰: ۱۰۴).

ریکور که با موشکافی به شیوه شکل‌گیری هویت از طریق رابطه بین خود و دیگری می‌پردازد، ترجمه را هنر گفتگو و میانجی‌گری بین خود و دیگری می‌داند. کرنی (ریکور، ۲۰۰۶: vii) در مقدمه‌ای که بر ترجمه انگلیسی مقالات ریکور در کتاب درباره ترجمه نوشته است بر این نکته تاکید می‌کند که اگرچه ریکور تا سال‌های پایانی کارش به‌طور مشخص و واضح به موضوع ترجمه نپرداخته است اما ترجمه یکی از ویژگی‌های اصلی فلسفه ریکور است. ریکور در آخرین نوشته‌های خود چنان جایگاه مهمی برای ترجمه قائل است که برخی اندیشمندان معتقدند که ترجمه نیز مانند نماد و متن یکی از جنبه‌های اساسی هرمنوتیک ریکور به حساب می‌آید (بابک معین، ۱۳۹۲: ۱۸۰). به اعتقاد کرنی (ریکور، ۲۰۰۶: vii) ریکور پیش از آن که به موضوع ترجمه بپردازد، در کار فلسفی خویش عملاً دست به ترجمه زده است. ریکور یک میانجی کهنه‌کار بود که می‌کوشید بین دیدگاه‌های فکری متخاصم سازش برقرار کند (همان). او یک دیپلمات بی‌نظیر در حوزه تعاملات فلسفی بود که به‌طور کلی بین تفکر آنگلوساکسون و تفکر قاره‌ای و به‌طور اخص در درون سنت قاره‌ای بین اگزیستانسیالیسم و ساختارگرایی؛ بین هرمنوتیک و نظریه انتقادی؛ بین پدیدارشناسی و علوم انسانی؛ بین روانکاوی و دیالکتیک هگلی؛ بین نظریه ادبی و فلسفه مذهب؛ بین فهم تاریخی و تبیین علمی؛ بین روانشناسی و علوم اعصاب؛ بین اخلاقیات و علوم سیاسی و غیره نوعی تعامل نشان داده است (همان). به اعتقاد کرنی (ریکور، ۲۰۰۶: viii) آنچه در تمامی این میانجی‌گری‌ها

مشهود است این است که ریکور هرگز احترام به طرف تعامل را فراموش نکرده و با چیره‌دستی تعارض را به گفتگو تبدیل می‌کند.

۴. فلسفه ترجمه در نزد ریکور

ریکور در کتاب در باب ترجمه به طور مستقیم به فرایندها و مشکلات ترجمه می‌پردازد. وی در این کتاب دو پارادایم مهم ترجمه را مطرح می‌کند؛ پارادایم زبانشناختی و پارادایم هستی‌شناختی. پارادایم زبانشناسی به این مسئله می‌پردازد که چگونه کلمات و معانی در درون یک زبان و یا بین زبان‌های مختلف با هم ارتباط برقرار می‌کنند. پارادایم هستی‌شناختی به این مسئله می‌پردازد که چگونه بین خود و دیگری ترجمه اتفاق می‌افتد (کرنی، ۲۰۰۷: ۱۴۸).

ریکور ترجمه را الگویی برای تأویل می‌داند. وی در مقاله‌ای با نام «پارادایم ترجمه» (ریکور، ۲۰۰۶: ۱۱) می‌نویسد دو راه برای پرداختن به مسئله عمل ترجمه وجود دارد: ترجمه را هم می‌شود به یک معنای محدود گرفت (یعنی انتقال یک پیام گفتاری از یک زبان و به یک زبان دیگر) و هم برای آن معنایی گسترده قائل شد و آن را مترادف تفسیر هر کلیت معنادار در درون یک جامعه زبانی واحد دانست. بسته به معنایی که به ترجمه می‌دهیم، می‌توان از دو منظر مسئله ترجمه را بررسی کرد. تمایزی که ریکور بین این دو معنای ترجمه قائل می‌شود شبیه تمایزی است که یاکوبسن بین ترجمه درون‌زبانی و برون‌زبانی قائل می‌شود. ریکور (همان) اهمیت منظر نخست را از این رو می‌داند که بر کثرت و تنوع زبان‌ها تأکید می‌کند و منظر دوم را از این رو مهم می‌داند که بر این نکته تأکید دارد که فهمیدن یعنی ترجمه کردن.

به اعتقاد ریکور (۲۰۰۶: ۱۱) رویکرد اول که همان رویکرد آنتوان برمن در «آزمون اجنبی» است اولویت را به مناسبات میان خودی و بیگانه می‌دهد. و رویکرد دوم که رویکرد اشتاینر در «پس از بابل» است بر امر فهمیدن به مثابه ترجمه کردن تأکید می‌کند. ریکور در این مقاله از رویکرد اول شروع کرده و از خلال بحث درباره مشکلات ترجمه بین زبان‌های مختلف به ماهیت ترجمه درون‌زبانی یا همان «فهم» می‌پردازد.

ترجمه به معنای خاص و محدود آن همان چیزی است که کرنی (۲۰۰۷: ۱۵۰) از آن به عنوان پارادایم زبانشناسی یاد می‌کند. منظور کرنی از پارادایم هستی‌شناسی ترجمه در واقع ترجمه به معنای گسترده آن است. در این معنای عام، ترجمه یک عمل هستی‌شناختی است که نه تنها شامل ترجمه «خود» به «خود» (به عنوان مثال، ترجمه ناخودآگاه به خودآگاه) می‌شود بلکه ترجمه خود برای دیگری را نیز در برمی‌گیرد. دومینیکو جروولینو (به نقل از کرنی ۲۰۰۷: ۱۵۰) در تبیین بینش اصلی ریکور درباره ترجمه می‌نویسد:

سخن‌گفتن یعنی ترجمه کردن (حتی وقتی که کسی به زبان مادریش صحبت می‌کند و یا با خودش حرف می‌زند)؛ علاوه بر این، باید چندگانگی زبان‌ها را هم در نظر داشت. اختلاف زبان‌ها مستلزم مواجهه با دیگری بیگانه است. انسان وسوسه می‌شود که بگوید زبان‌ها متعددند چون ما در اصل با هم متفاوتیم. نمی‌توان از مواجهه با دیگری سر باز زد. اگر لزوم مواجهه را بپذیریم، آن وقت است که کثرت زبان‌ها دیگر یک نفرین ابدی به شمار نمی‌رود، همان تفسیر رایجی که اسطوره بابل به دست می‌دهد، بلکه تکثر زبان-ها شرایطی را فراهم می‌آورد که رویای زبان پاک (و همچنین رویای ترجمه جهانی بدون هیچ پسمانده‌ای، اگر بشود چنین تعبیری به کار برد) را وانهیم. پس، جانبداری و محدودیت زبان‌ها مانعی برطرف‌نشده نیست بلکه پیش‌شرط تعامل میان افراد است.

ریکور (۲۰۰۶: ۱۳) خوانش رایج از اسطوره برج بابل را که کثرت زبان‌ها را نوعی پریشانی و پراکندگی و هرج و مرج و فاجعه جبران‌ناپذیر زبانی می‌داند به خوانشی مهربان‌تر بدل می‌کند و در برابر مساله تلخ امکان‌ناپذیری ارتباط، وجود ترجمه‌ها را گوشزد کرده و می‌گوید همین که ترجمه وجود دارد، خود دلیل آن است که هر انسانی توانایی فراگرفتن و به کاربردن زبانی به جز زبان خودش را دارد. پس، اگر انسان‌ها به زبان‌های متفاوت حرف می‌زنند، این توان را هم دارند که زبانی به جز زبان مادری خود را نیز یاد بگیرند.

پیشنهاد ریکور (۲۰۰۶: ۱۴) این است که بدیل نظری ترجمه‌پذیری / ترجمه‌ناپذیری را رها کنیم و به جای آن یک بدیل دیگر بگذاریم، یک بدیل عملی برگرفته از واقعیت

وجود ترجمه، یعنی بدیل امانت / خیانت. البته با گزینش این بدیل تازه ناگزیر باید به این هم اعتراف کنیم که عمل ترجمه فعالیت خطرناکی است. به اعتقاد ریکور (۲۰۰۶: ۱۶)، شرط آنکه مترجم بتواند «وظیفه» اش را هوشیارانه انجام دهد این است که برای همیشه با کمال‌گرایی بدرود گوید.

آری، باید اعتراف کرد که از یک زبان تا یک زبان دیگر، آنچه هست، وضعیت پراکندگی و تشویش است. با وجود این، ترجمه نیز به رغم همه این تشویش‌ها وجود دارد؛ به رغم برادرکشی‌ها، آنچه برای آن می‌جنگیم، برادری جهانی است؛ به رغم اختلاف‌گویی‌ها، آنچه هست حضور انسان‌های دو و چندزبانه و مترجم‌های نوشتاری و گفتاری است (ریکور، ۲۰۰۶: ۱۸).

ریکور (۲۰۰۶: ۲۲) به تأسی از روزانوویچ کار ترجمه را به کار دلالتی تشبیه می‌کند که به دو ارباب خدمت می‌کند: نویسنده و خواننده، یا خود و دیگری. و بر این باور است که پیش از روزانوویچ، شلایرماخر این پارادوکس را در دو عبارت بیان کرده است: «رساندن خواننده به مؤلف» و «رساندن مؤلف به خواننده». ریکور (۲۰۰۶: ۲۳) در مورد این وضعیت، واژگان «فرویدی» را به کار می‌برد و گذشته از کار ترجمه، از کار «سوگواری» و «یادبود» که فروید به کار می‌برد حرف می‌زند. ریکور (همان) کار ترجمه را «پیروزی» بر مقاومت‌های خودی می‌داند، مقاومت‌هایی که آن‌ها را ترس و حتی نفرت از بیگانه برمی‌انگیزد، بیگانه به عنوان تهدیدی علیه هویت زبانی خودی. اما در عین حال کار ترجمه را کار «سوگواری» نیز می‌داند، سوگواری چشم‌پوشی از آرمان ترجمه کامل. مدل هستی‌شناختی ترجمه یکی از بینش‌های پربار ریکور است. این مدل نشان می‌دهد که ترجمه چرا و چگونه اهمیت دارد و هم‌چنین شالوده نظریه سیاسی و اخلاقی وی را تشکیل می‌دهد (کرنی ۲۰۰۷: ۱۵۰).

ریکور با توجه به جایگاه مهم ترجمه در میان الگوهایی که دوگانه هویت و غیریت را مطرح می‌کنند آن را به وضوح به عنوان یک اصل اخلاقی مطرح می‌کند (بابک معین، ۱۳۹۲، ۲۰۴). ریکور (۲۰۰۶: ۲۴-۲۳) می‌نویسد:

در واقع به نظر من ترجمه فقط یک کار فکری، عملی یا نظری نیست. ترجمه هم‌چنین یک مسئله اخلاقی را مطرح می‌کند. بردن مؤلف به سوی خواننده، بردن خواننده به سوی مؤلف، آن هم با پذیرفتن خطر خدمت و خیانت به هر دو، و این کاری است که دوست دارم آن را مهمان‌نوازی زبانی بنامم. این مهمان‌نوازی خاص می‌تواند الگویی برای دیگر شکل‌های مهمان‌نوازی باشد که نقاط مشترکی با هم دارند. آیا ادیان مختلف، با واژگان و دستور زبان و بلاغت و سبک خاصی که دارند، در قیاس با یکدیگر، همانند زبان‌های خارجی نیستند که برای شناخت آنها باید این موارد را آموخت؟

ترجمه خوب در نزد ریکور ترجمه‌ای است که آنچه را که خود ندارد از بیگانه تمنا می‌کند و آغوش خود را به روی بیگانه می‌گشاید. به اعتقاد ریکور باید ادعای زبان مادری مبنی بر خودبسندگی و بی‌نیازی را که گاه منجر به میهن‌پرستی و ناسیونالیسم افراطی می‌شود وانهاده و خود را برای میزبانی «بیگانه» آماده کنیم (ریکور، ۲۰۰۶: xvi). بنابراین مهمان‌نوازی زبانی ما را دعوت می‌کند که از توهم ترجمه کامل دست شسته و بپذیریم که حوزه‌های نحوی و معنایی هیچ دو زبانی یکسان و قابل تقلیل به یکدیگر نیستند و از این روست که ترجمه‌ها همیشه «پس از بابل» هستند. بنابراین باید محدودیت زبان‌ها و کثرت آنها را پذیرفت و از رویای برابری (تعادل) مطلق در ترجمه چشم پوشید. همچنین آرمان زبان جهانی عصر روشنگری هم که راه به جایی نبرد چیزی نبود مگر نقابی بر چهره امپراطوری که درصدد بود یک زبان خاص را بر کشورهای تابع تحمیل کند (ریکور، ۲۰۰۶: xvii).

به اعتقاد کرنی (ریکور، ۲۰۰۶: xix)، در نزد ریکور «خود» که در مکتب رمانتیک ایده‌آلیست کاملاً بر خود حاکم است با یک «خود»ی که پس از سفر به سرزمین بیگانه و بازگشت به خانه دیگر همان خود سابق نیست و بسط یافته است جایگزین می‌شود. از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که ریکور ترجمه را که اعلا درجه مواجهه خود و دیگری است الگویی برای دیگر تعامل‌های فرهنگی و حتی تعامل‌های بین‌زبانی و به طور کلی الگویی برای هرمنوتیک می‌داند. مکانی که در آن دیگری بیگانه همچون یک مهمان و نه یک دشمن به خانه می‌آید.

در سال ۱۹۹۲ در بحبوحه بحث‌ها و مذاکرات برای تشکیل اتحادیه اروپا، ریکور در مقاله‌ای با عنوان «تأملاتی در باب اخلاقیات جدید برای اروپا» به صراحت از ترجمه به عنوان الگویی برای تعاملات فرهنگی بین کشورهای مختلف اروپایی سخن می‌گوید (شاد، ۲۰۱۲: ۱۵۸). بنا به اعتقاد ریکور (۱۹۹۶: ۳)، (به نقل از شاد، ۲۰۱۲: ۱۵۸) برای موفقیت اتحادیه‌ای متشکل از چندین کشور، لازم است راهی برای فرارفتن از محدوده نهادهای مجزای دولت-ملت پیدا کنیم. از دیدگاه ریکور آنچه که در اینجا مطرح است مسئله هویت است؛ این که چگونه هویت‌های مختلف را در قالب یک هویت واحد گردآوریم بدون این که یگانگی خاص هر کدام از آنها را بی اعتبار و یا حذف کنیم. از نظر ریکور این مسئله، مسئله‌ای آشناست؛ به طور کلی مسئله ادغام هویت و غیریت در سطوح مختلف است و آنچه که فقدان در اینجا آشکار است نبود مدلی برای ادغام این دو قطب است. مدلی که ریکور ارائه می‌کند مدل ترجمه است، مدلی مناسب برای وضعیت اروپا و حفظ تکرر تقلیل ناپذیر آن.

ریکور (به نقل از شاد، ۲۰۱۲: ۱۶۶) زیبایی مدل ترجمه را در این می‌داند که در آن بین زبان‌های مختلف در یک پروژه ترجمه نوعی وابستگی متقابل به وجود می‌آید که نباید مجال غرورورزی بدهد، بلکه باید احترام دوجانبه و تهذیب را موجب شود. ریکور در این رابطه می‌گوید:

مدل متکبرانه "باقیمانده‌های مصریان" که در کار سن آگوستین می‌بینیم مدلی باارزش نیست. مدلی که باید بیشتر ارج نهاد مدل فروتنانه‌ای است که فن هومبولت ارائه می‌دهد، یعنی فرابردن روح یگانه زبان خود تا سطح روح زبان بیگانه، به ویژه وقتی پای آثار اصیلی در میان است که زبان مقصد را به چالش می‌کشند. و این در واقع یعنی زندگی با دیگری برای بردن دیگری به خانه همانند یک مهمان (ریکور ۱۹۹۶: ۵).

این مدل فروتنانه همان چیزی است که ریکور از آن به «مهمان‌نوازی زبانی» تعبیر می‌کند، یعنی همان ویژگی و اخلاق ترجمه که ریکور رویای بسط آن را به دیگر سطوح فرهنگی و معنوی در سر می‌پروراند، و نهادن ادعای خودبسندگی و بی‌نیازی و احترام به ویژگی‌های متمایز دیگری (شاد ۲۰۱۲: ۱۶۶).

منابع:

- احمدی، بابک. (۱۳۷۴). *حقیقت و زیبایی، درس‌های فلسفه هنر*. نشر مرکز. تهران.
- بابک معین، مرتضی. (۱۳۹۲). *چیستی ترجمه در هرمنوتیک: نظریه‌ها و کاربردها، گادامر و ریکور*. نشر سخن. تهران.
- رحمانی، تقی. (۱۳۸۴). *هرمنوتیک غربی و تائویل شرقی*. انتشارات سرایی. تهران.

- Dauenhauer, B. Pellauer, D. (2014). Paul Ricoeur. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2014 ed.). URL = <<http://plato.stanford.edu/archives/sum2014/entries/ricoeur/>>.
- Deborah, M. S (2012). Chasing Ricoeur: in pursuit of the translational paradigm. *New Voices in Translation Studies*, 8:158-169.
- Holub, R. (2008). Hermeneutics. In P. Brooks, H. B. Nisbet, C. Rawson (Eds.), *Cambridge History of Literary Criticism: From Formalism to Post-structuralism* (pp.255-289). Cambridge University Press.
- Kearney, R (2007) Paul Ricoeur and the Hermeneutics of Translation. *Research in Phenomenology*, 37: 147-159.
- Pym, A (2010). *Exploring Translation Theories*. London & New York: Routledge.
- Ricoeur, P (2006). *On Translation*. Trans. by Eileen Brennan. London & New York: Routledge.